بسم الله الرحمن الرحیم

ارایت الذی یکذب بالدین

فذلک الذی یدع الیتیم

و لایحض علی طعام المسکین

فویل للمصلین

الذی

ترجمه ابتدایی:

آیا دیدی آن کسی را که تکذیب میکند دین را؟

ارایت، از نظر معنایی یعنی آیا دیدی؛ اما در ادبیات آن را به معنای اَخبِرنی میگیرند

دین یعنی چه؟

دین در لغت، به معنای روش و آیین است؛ اما بعضا در مورد جزاء هم استفاده میشود وقتی که قرینه ی صارفه ای کنار خود داشته باشد. یعنی دین، وقتی مطلق بیاید و در کنارش قرینه ای وجود ندارد، به معنای روش و آیین و مکتب است اما وقتی قرینه دارد، میتواند معنایش را عوض کند. مانند یوم. یوم الدین: جزاء (حالا چرا دین در جزاء استفاده میشود، باید به کتب التحقیق و یا مقاییس مراجعه کرد)

یتیم را به شدت میراند

و تشویق و ترغیب نمی کند بر اطعام مسکین

مسکین، آخر ِ فقیر است. کسی که از شدت فقر به خاک افتاده است. (وقتی فقیر در کنار مسکین بیاید، این معنای خاص را دارد، اما وقتی تنها بیاید، منظور مطلق فقیر است و شدت مسکنت)

پس وای بر نمازگزاران

همان کسانی که در نماز خود، اهل سهو هستند

و همان کسانی که نشان میدهند (نماز خود را)

و منع می کنند از ماعون

ماعون: اقل چیزی که کسی میتواند با آن ادامه حیات دهد

سوره در دو دسته سخن گفته:

1. موضوعش تکذیب دین است
2. موضوعش مصلین است

فضای سخن در دسته ی اول مشخص است: آیا دیدی آن کس را که دین را تکذیب میکند و مکذب دین است؟ یعنی این روش و برنامه را برای رسیدن به مقصد نهایی قبول ندارد. بعد، آن را در قالب دو رفتار می آورد. گیر این سوره، با کسانی که مکذب لسانی دین باشند، نیست؛ بلکه با مکذبان رفتاری است. چون مکذب دین را در دو رفتار نشان داده است. او، مکذب عملی دین است و در عمل و رفتار نشان داده دین را قبول نداد. در کدام عمل نشان داده؟ یدع الیتیم، و لایحض علی طعام المسکین

خدا در قالب رفتار هم، گویا به یک بُعد اشاره دارد: شدت دنیاگرایی او که مانع توجه به مسکین و یتیم شده است و این را نشانه تکذیب عملی دین در رفتار او میداند.

بعد از آنتراکت

یکی از اهداف، توسعه ی معنای مکذب دین. مخاطب بفهمد که معنای عامتری دارد. اینکه خدا اسم کسی را به خاطر رفتاری مکذب دین بگذارد، تایید این است که تعریف تایید یا تکذیب به رفتار برمیگردد و نه به لسان.

کسی که مکذب رفتاری بود، مکذب دین است.

مکذب رفتاری، معنایی است که مکذب لسانی را هم شامل میشود. چون بین مکذب رفتاری و لسانی، عام و خاص مطلق برقرار است.

سوره بحث را روی مکذب رفتاری میبرد. چرا؟ چون با یکسری اقرارات لسانی، یک مرزبندی بین مکذب و مصدق شکل میگیرد. و حالا ممکن است گمان شود هرکس اینطرف است مصدق است و هرکس آنطرف، مکذب. سوره این مرزبندی را دقیقتر میکند. از مکذب دینی صحبت میکند که در میان مومنین و در جمع ایشان است. این را از ادامه ی سوره میگوییم.

همین مقدار، خودش از گام های هدایتی سوره است. اینکه معنای تکذیب را به تکذیب رفتاری توسعه دهد.

تعبیرهایی که سوره آورده (مثل یدع الیتیم و لایحض علی طعام المسکین) نکته ای دارد. سوره نمیگوید همان کسی که اطعام مسکین نمیکند. میگوید آن کسی که یتیم را به شدت میراند و آن کسی که بر اطعام مسکین ترغیب نمی کند.

یکسری صحنه هایی، حاکی از دنیاگرایی است که صدق این صحنه ها ربطی به این ندارد که کسی پول داشته باشد برای کمک یا نداشته باشد. بلکه ربط به یک حس و معیار دارد.

نقطه ی مقابل دع یتیم، تکریم و نوازش یتیم است که این، یک احساسی حاکی از عدم حب به دنیاست که دنیا ارزش استقلالی ندارد. چرا تکریم کسی دیگر در جامعه جزء نشانه های تصدیق دین نیست؟ چون ممکن است رگه هایی از اینکه او نفعی به من برساند وجود داشته باشد. اما یتیم چون بی کس و کار میشود و ارزشش را به لحاظ ظاهری از دست میدهد، سوره تمرکزش را روی او میبرد.

وقتی میگه یدع الیتیم، مصداق کسی است که به پایین دست خود از نظر اجتماعی، بی اعتناست و توهین کننده. او، دین را منحصر در رفتارهای دیگر میداند.

سوره میخواهد از مکذب دینی صحبت کند که مصادیقش در جامعه ی ایمانی به وفور یافت میشود.

همه ی مخاطبان سوره منتظرند پس از خبر از اوصاف مکذب دین، او را تهدید کند؛

به خاطر وجود فاء (از نظر ادبی) و به خاطر اینکه صحبت از مکذب دین بود و نه از مصلین، این نتیجه را میگیریم که این مکذب دین و مصلین اگرچه از نظر مفهوم متفاوتند اما از نظر مصداق، یکسانند.

سوره به جای اینکه او را با تعبیر مکذب دین تهدید کند، با تعبیر مصلین تهدید میکند. و این، یک معنا دارد: میگویند وصف، مُشئِر به علیت است. یعنی مثلا میگویند علی ع کسی بود که داوطلب شد برای ایستادن مقابل عمربن عبدود؛ همانا او فردی شجاع بود. اینجا مخاطب نمیگه چرا از همه ی اوصاف علی ع، شجاعت را انتخاب کردید.

وقتی خدا از وصف خاصی برای مکذب دین استفاده میکند، یعنی همان وصف علت است برای تکذیب دین.

الان مخاطب فهمیده که این مکذب دین، مصلین هم هست؛ نمازگزار است. لذا سوره باید آن نمازی که سبب این رفتار شده را مورد اشاره قرار دهد. چه نمازی؟

الذین هم عن صلاتهم ساهون

والذین هم یراؤون

و یمنعون الماعون

از طرفی نام اینها را گذاشته مصلین، و از طرفی هم میگوید الذین هم عن صلاتهم ساهون؛ نمیگوید الذین هم فی صلاتهم ساهون

عده ای این را حکمی معنی کرده اند: گاهی میخواند، گاهی نمی خواند. اما این با سوره و با آن عن، تناسب ندارد

کسی است که ظاهر نماز را رعایت کرده اما از حقیقت آن خبر ندارد. در عین حالی به او مصلین گفته میشود که عن صلاتهم ساهون. این صلاه قرار بود چه اتفاقی در او ایجاد کند؟ قرار بود نقطه ی مقابل دنیاگرایی باشد. اینکه می بینی مصلین است اما دنیاگرا هم هست، نتیجه میگیریم که عن صلاتهم ساهون

(صلاه در قرآن، مصداق یاد خداست. قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی. یعنی نماز را به عنوان مصداقی برای ذکر اسم پروردگار انتخاب میکند. یاد خدا نقطه ی مقابل دنیاست. ما اگر بخواهیم دو قطب کِشنده معرفی کنیم، یکی دنیاست و دیگری خدا. و این بنده بین این دو قطب، در ابتلاست. نماز، مصداق نزدیک شدنش به خدا و دوری از دنیاست. بل توثرون حیات الدنیا. کسی رستگار میشود که تزکیه کند و ذکر خدا بگوید و نماز بگذارد. هرچقدر رویکرد انسان به دنیا نزدیک باشد، از خدا دور میشود.

نقطه ی مقابل انفاق در قرآن، نفاق است. مثل سوره ی حدید.

نفاق یعنی شکاف. به منافق گفته میشود منافق چون شکاف درونی دارد بین ظاهر و باطنش. انفاق یعنی برطرف کردن شکاف. یعنی از معانی باب افعال، رفع معنای فعل است. عُجمه یعنی نامعلوم؛ اِعجام یعنی معلوم کردن

راهکار نزدیک کردن باطن به ظاهر، انفاق فی سبیل الله است.

چطور میشود مصلی در عین حال که مصلی است، مکذب دین باشد؟)

این مصلی از صلاه خود، اهل سهو است و حقیقت نماز را در خود محقق نکرده است. آن صلاتی که با منعِ ماعون جمع شود، چیزی جز ریا نیست. پس آن چیست که نماز را از ریا نجات میدهد؟ انفاق. عدم منع ماعون

پس نماز حقیقتی دارد که در قالب رفتارهای مشخصی بروز میکند. یکی اش این است که با وضو روی به قبله بایستد. اگه بقیه نشانه ها نبود، میشه ریا؛ میشه نمایش

اگر نمازی با منع ماعون جمع شد، ریاست. این، سهو از نماز است؛ پس: وای بر نمازگزاران؛ که: نماز را در وجود خود حقیقی نکرده است و مکذب دین هستند.

چاهی که اینها درش گرفتارند، به مراتب از مکذبین لسانی عمیق ترند

(سوره منافقون: آنها ایمان آوردند، بعد کافر شدند؛ پس خدا بر قلب ایشان مهر زده. چرا؟ کسی که ابتدائا ایمان نیاورده، هنوز قلبش مهر نخورده اما کسی که ایمان آورده و بعد کافر شده، قلبش مهر میخوره. کسی که هنوز ایمان نیاورده، ممکن است هر جرقه و روزنه ی امیدی او را به سمت ایمان بکشاند. ولی کسی که یک دور ایمان آورده و بعد کافر شده، قلبش عکس العمل نسبت به جرقه های ایمان نشون نمیده و پوست کلفت شده. هدایت کردن چنین کسی، بسیار سخت است

لذاست که میگویند خطرِ این جمعیت بیشتر است. خدا هم این تذکر را جایی میدهد که مصلین، انتظار تمجید دارند)

اینکه حقیقت نماز که یاد خداست و نقطه ی مقابل یاد دنیاست و حب دنیاست و با این حب جمع نمیشود، مسئله ای است که مورد غفلت است. کسی که نماز خواند و حب دنیا از دلش بیرون نرفت، یعنی نمازش برآمده از واقعیت و حقیقت نماز نیست. نمازِ به تنهایی، هیچ حقیقتی ایجاد نمیکند.

سوال: چرا در نقطه ی ارایت الذی یکذب بالدین مفرد آورد ولی فویل للمصلین را جمع گفت؟

جواب این یک قاعده است که یک مصداق را مورد بررسی قرار دهی و بعد به جمع ختم کنیم.

عامل ارتباط بین دو دسته آیات:

1. فاء
2. و یمنعون الماعون: با عنوان مصلین او را مورد تهدید قرار میدهد

خداوند ویل را روی نماز می برد؛ یعنی همان چیزی که او، انتظار تشویق و تشکر دارد.

کشف جهت هدایتی از نظر فنی:

این سوره، در قسمت اولش اقدام هدایتی خاصی ندارد جز اینکه خبر داده مکذب دین عملی هم داریم. کسانیکه در رفتار دنیاگرانه ی خودشان ثابت کرده اند که دین را قبول ندارند.

اگر بخواهیم دین را در یک جمله خلاصه کنیم: هرآنچه که باعث دوری از دنیا و نزدیک به خدا میشود

در قسمت دومش، هدایت اصلی منتقل میشود. لذا شروع جهت هدایتی این است: تهدید نمازگزاران مکذب دین؛ و نه تهدید مکذب دینی که نماز هم میخواند. چون خدا تهدید را روی نمازگزار بودن برده است. اما چه نمازی؟ نمازی که حقیقی نیست و آنچه که دیده میشود، ریا است چون با منع ماعون جمع شده است

منع ماعون، کد ارتباطی بین دو قسمت سوره است.

سوره با مکذب دینی کار دارد که خیلی راحت نمیشود فهمید که او، مکذب دین است.

یمنعون الماعون، یعنی اوج بی توجهی به فقرا و انفاق. چون ماعون، اقل چیزی است که میشود از آن استفاده کرد. کسی که حتی این را منع میکند. منع ماعون، نماینده ی دع بر یتیم و عدم حض علی طعام مسکین است.

سوره، ذهن مخاطب را توسعه میبخشد. و همین نگاه است که ما را در پیروی و استفاده از سوره یاری میکند.

ما از یک چیزی غافل شده ایم: سوره ی ماعون خطاب به چه کسانی است و در چه جامعه ای؟

جامعه ای که تازه شروع یکسری برنامه ها و روش هاست برای اینکه به سعادت برسه. یعنی قبول کرده که برنامه ی رسیدن به سعادت اینه. خدا در ابتدای این مسیر گوشزد میکنه که سیستمی که شما پذیرفته اید، یک سیستم جزیره ای نیست. نگاه سکولاری نیست.

شما نمیتوانی اهل نماز باشی، در عین حال زندگی اشرافی و تجملاتی داشته باشی، در عین حال زیارت هم بروی، در عین حال روضه هم بگیری، در عین حال قرآن هم بخوری، در عین حال با بی توجهی به مسکین و فقیر آنها را از خود دور کنی، و نسبت به این قضایا، جزیره ای و جمع و تفریقی نگاه بکنی

نگاه به دین، یک نگاه زنجیره ای است. خدا در این سوره، مصلین را تهدید کرده است و همین نماز را علت تهدید او قرار داده است. این چه حقیقتی را میرساند؟ اینکه رفتارهای دینی یک زنجیره ی متصل بهم است که موقع حساب و کتاب، اینطوری نیست که اعمال خوب و بد را از هم جمع و تفریق کند. همین نماز ممکن است مایه ی عذاب او بشود.

آن فرهنگی که ما دنبال تبلیغش میگردیم، با این حقیقت فاصله دارد. اینکه خیالهای خودمون و خیالهای مخاطبان را راحت کنیم، خلاف پیام سوره ماعون است

نگاه زنجیره ای، ما را به یک حقیقت میرساند و این حقیقت ها سیستم یک فرد را مشخص میکند. اگر حقیقت کسی شد دنیاگرا، نماز او هم مایه ی عذابش است. نمازش، روزه اش، تمام عباداتش

اگر کسی شد اهل خدا، همه ی زندگی اش نماز است.